ما في هذا المجلد

ما فی هذا الجلد

رساله مختصر در اصول دین

مختصر در صیغه نکاح

انشای نوروز

چند ورق حاشیه بر یکی از کتب منطق

شرح امثله

چند ورق حاشیه بر اوایل مطول

تشریح الافلاک شیخ بهائی

ما فی هذا الجلد

رساله مختصر در اصول دین

مختصر در صیغه نکاح

انشای نوروز

چند ورق حاشیه بر یکی از کتب منطق

شرح امثله

چند ورق حاشیه بر اوایل مطول

تشریح الافلاک شیخ بهائی

اصول دین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله وآله اما بعد
پس بدانکه اصول دین پنج است توحید است عدل است
نبوت است امامت است معاد است توحید یعنی که خداوند
واجب الوجود که صاحب جمیع صفات کمالست و منزه از جمیع صفات نقص است
وصفات ذاتیه او عین ذات او است واحد و یکتا است و بی شریک و بی همتا است
عدل یعنی خداوند عالم عادل است و در جمیع افعال کامل است و از ظلم منزه و مبرا است
واز قبح و شرور او مجرد و معرا است و جمیع فعلهای او نیکو است و با غرض است
که عاید به بندگان او است یعنی افعال الله معلل بغرض و فائده می باشد که به بندگان
عاید و صاحب لطف بر بندگان است و فعل او از روی مصلحت است و خلق کرد
بندگان همه را با قدرت و اختیار بدون تفویض و اجبار نبوت یعنی پیغمبر ما
محمد بن عبدالله پیغمبر بر حق است و فرستاده خدا است بسوی انس و جن بر سبیل
لزوم با همه معجزات که از جمله آنها است قرآن و معراج جسمانی و شق القمر و مثل
سایر پیغمبران و معصوم از جمیع گناهان است و آخر پیغمبران است و دین او
باقی تا روز قیامت امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام با یازده
فرزند

فرزند او که هر یک اعلم عصر خود بوده اند و معصوم از جمیع گناهان شد
بعد از پیغمبر آخر الزمان امام بر حق می باشند بر جمیع بندگان و جانشین
بلافصل پیغمبر اند بحق بترتیب از جانب خدا و خاتم پیغمبران است و واجب است
بر مکلفین از انس و جن اطاعت ایشان در امر دنیا و دین امام حسن است
که پسر بزرگ او است امام حسین است که پسر دیگر او است امام زین العابدین
است که پسر امام حسین است امام محمد باقر است که پسر امام زین است امام
جعفر صادق است که پسر امام محمد باقر است امام موسی کاظم است که پسر
امام جعفر صادق است امام رضا است که پسر امام موسی کاظم است امام
محمد تقی است که پسر امام رضا است امام علی النقی که پسر امام محمد تقی است
امام حسن عسکری است که پسر امام علی النقی است امام محمد مهدی است
که پسر امام حسن عسکری است و صاحب الزمان است و زنده است
معاد یعنی زنده میکند خداوند عالم جمیع بندگان را بعد از میرانیدن در عالم برزخ بدن مثالی
بعد از سوال قبر و فشار قبر آن که بدن اصلی میگیرد و در روز قیامت کبری در بدن
از برای حساب و ثواب و عقاب نیکوکاران و مانند ایشان را که گناه ایشان عفو نشده

باشد بشفاعت و مثل آن از حسنات مفوضه بایشان که باعث عفو از گناهان
است از پل صراط جسری است که بر روی جهنم کشیده اند و از مو باریکتر
و از شمشیر تیزتر است میگذرانند و به اعراف یا بهشت می برد و بدکاران
را که کافر نبودند یا مانند ایشان بجهنم می برند بدکاران را که کافر نیستند
بعد از پاک شدن از گناهان یا عفو از آن بشفاعت پیغمبر صلعم یا امام
یا یکی از مؤمنان از جهنم بیرون می آورند و به اعراف یا بهشت می برند
نجانا الله من عذاب القبر والبرزخ والمحشر وحشرنا مع النبی و آله
الاطهار از جناب نبوی صلعم مرویست که قبر او را در بآدمیان ندا میکند
و پنج سخن ادا میکند منم خانهٔ تنهایی با خود انیس بیاورید دویم آنکه منم خانهٔ
تنهایی تاریکم با خود چراغ بیاورید سیم آنکه منم خانهٔ خاکی با خود فرش
بیاورید چهارم آنکه منم خانهٔ مارم با خود تریاقی بیاورید که چارهٔ زهر او
نماید پنجم آنکه منم خانهٔ بی برگ و بی نوایم با خود گنجی بیاورید که شما را از رنج
آن برهانم اصحاب عرض کردند یا رسول الله صلعم مونس قبر چیست آن حضرت
فرمود تلاوت قرآنست و نماز شب چراغ آنست و عمل صالح فرش است و صدقه
که چیزی در راه خدا بدرویشان بدهید تریاق آنست و کلمهٔ توحید یعنی لا اله الا الله
گنج آنست صدق اتم

در خصوص صیغه عقد و نکاح دائمی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحَلَّ النِّکَاحَ وَنَدَبَ اِلَیْهِ وَحَرَّمَ الزِّنَا وَالسِّفَاحَ
وَتَوَعَّدَ عَلَیْهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَخَاتَمِ النَّبِیِّینَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الْمَعْصُومِینَ
اما بعد غرض از تحریر این وجیزه آنست که جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی فقیر را تکلیف و تحریص نمودند
بر تحریر صیغ عقود نکاح دائمی و انواع تعبیرات آن بر وجهی که غایت احتیاط که در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است
و در آن بر وجه اکمل مرعی باشد و چون امر فروج مزید احتیاط را سزاوار بود اجابت التماس ایشان لازم دانسته
در خور ادراک و فهم خویش در حیز تحریر در آوردیم و علیه التکلان وهو المستعان فی جمیع الامور باید دانست
که ظاهر اخبار و اقوال اصحاب آنست که عقد دایم را بلفظ نکاح و تزویج هر دو واقع میسازند لیکن مشایخ ما رضوان
الله بهر دو لفظ ایراد مینمودند رعایة لغایة الاحتیاط و ایضاً باید دانست که مشهور و مدار جمعی از افاضل که بسعادت
خدمت ایشان یافته بودیم این بود که لفظ نکاح و تزویج هر دو را المفعول ثانی متعدی بکلمهٔ من میساختند و در کتب
لغة متعدی بنفس واقع شده و در قرآن مجید نیز لفظ نکاح در مواضع متعدده متعدی بنفس وارد شده و هو قوله تعالی
و لا تنکحوا و ایضا در قوله تعالی اُرِیدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ و لفظ تزویج در بعض آیات متعدی بنفس وارد شده و هو قوله تعالی
زَوَّجْنَاکَهَا و در بعض مواضع متعدی بباء وارد شده و قوله تعالی وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ و لیکن این شکسته بعد
از تتبع در بسیاری از اخبار دیدیم که متعدی بمن وارد شده پس رعایت غایت احتیاط مقتضی آنست که بجمیع این
وجوه ایراد نمایند و ایضا در آیاتی که سبق ذکر یافت اسم مرد مقدم است بر اسم زن و مشهور بر عکس است پس اگر
رعایت هر دو بشود اولی و احوط خواهد بود و ایضا ظواهر بسیاری از اخبار و قول اکثر اصحاب آنست که در باکره عاقله
بالغه رضای دختر کافیست و چون قول بتشریک و استقلال ولی نیز هست احوط آنست که برضای هر دو واقع شود و لهذا
والد مرحوم رضی الله تعالی عنه از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقهٔ مرضیهٔ ایشان بود

از کتاب زاد المعاد نقل کرده شده در بیان فضیلت و اعمال روز نوروز است
بدانکه میان علما در تعیین روز نوروز اختلاف بسیار است بعضی گفته اند
دهم ایار است از ماههای رومی و بعضی گفته اند نهم شباط است و مشهور آن است
که اول انتقال شمس است ببرج حمل چنانکه در این ازمنه معمول است و این مطلب را
در کتاب بحار الانوار بسط عظیم داده ام و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد
و بگمان فقیر همین نوروز که در این ازمنه مشهور است اقرب بصواب و اضبط
است در هر حال اگر بنای اعمال را بر این بگذارند ظاهرا بد نیست و اما فضایل
و اعمال این روز باسانید معتبره از معلی ابن خنیس که از خواص اصحاب حضرت
صادق ع بوده است منقول است که گفت در روز نوروز بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم فرمود آیا میشناسی این روز را گفتم فدای تو شوم
این روزیست که عجم آنرا تعظیم میکنند و در این روز تحفه ها و هدیه ها
برای یکدیگر میفرستند حضرت فرمود که سوگند یاد میکنم بحق خانه کعبه که
در مکه معظمه است که این تعظیم کردن نیست مگر برای امر قدیمی که تفسیر
میکنم آنرا برای تو تا بفهمی آنرا گفتم ای سید و آقای من دانستن این را

به برکت

به برکت شما محبوبتر است از آنکه مردگان من زنده شوند و دشمنان من بمیرند حضرت
فرمود که ای معلی بدرستیکه روز نوروز روزیست که حق سبحانه تعالی در این روز
پیمان بندگان گرفت از ارواح ایشان در روز الست که او را بیگانگی بپرستند
و برای او شریک قرار ندهند و در بندگی و پرستیدن هیچ چیز را شریک او نگردانند
و ایمان بیاورند به پیغمبران و برسولان و حجتهای بر خلق و امامان و پیشوایان
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و این اول روزیست که در آن
آفتاب طلوع کرده است و بادهائی که آبستن کننده درختان وزیده است
و گلها و شکوفه های زمین آفریده شده است و در این روز کشتی حضرت نوح ع
بعد از طوفان بر کوه جودی قرار گرفته است و این روزیست که حق تعالی
حیوة بخشید چندین هزار کس را که از مرگ گریخته یعنی از طاعون و یکدفعه
خداوند قهار همه را میراند پس بعد از مدتها که استخوان شده بودند پیغمبری
از پیغمبران خدا بر آن استخوانها گذشت و از پروردگار خود سوال کرد که او را
بنماید که چگونه این استخوانهای پوسیده را زنده میگرداند پس حق تعالی وحی فرستاد
که بگو یا او که آب بزند بر استخوانهای ایشان در همانکه زنده شده اند پس چنین کرد

و فرموده در این روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر کرد اصحاب خود را بیعت کنند با امیرالمؤمنین و اقرار کنند که او پادشاه مؤمنان است یعنی روز غدیر این روز هم ۲

و هم بقدرت الهی زنده شده و این اول سال فرس و عجم است و به این
گشت شده و در این روز آب بر یکدیگر بریزند و یا آب بر خود بریزند و غسل کنند
و حق تعالی در قرآن مجید اشاره باین قصه نموده است و در آنجا که فرموده أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا
ثُمَّ أَحْيَاهُمْ و مفسران گفته اند که آن پیغمبر حضرت حزقیل علیه السلام بود و حضرت
فرموده است که ایشان هفتاد کس بودند و فرموده اند در این روز جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بوحی نازل شد یعنی نوروز موافق روز مبعث بود که پیغمبر شد
مبارک گشت و فرموده اند این روزیست که آنحضرت را بر کتف ایستاده صلی الله علیه و آله
بتهای کفار قریش در مکه بشکست و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در این روز
بتهای کافران را بشکست و اول اشاره است بانکه سنی و شیعه روایت
کرده اند که بطلب شکستن بتها آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با خود
بمسجد الحرام آورد و حضرت امیرالمؤمنین را امر کرد که بر دوش آنحضرت بالا رفت
و بتهای کافران را بزیر آورد و بشکست پس مراد آن است که در این روز
بعد از آن روز که سر کرده ... صحابه را گفت بروید و بر علی سلام کنید و بگوئید
السلام علیک

السلام علیک یا امیرالمؤمنین این روز بوده و فرموده اند در این روز حضرت رسول
حضرت امیر را فرستاده بوادی جنیان که از ایشان بیعت از برای او بگیرند و آنکه
که این روز حق خلافت با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله برگشت و باز دیگر
بعد از کشتن عثمان با آنحضرت بیعت کردند و در این روز حضرت امیر علیه السلام
با خوارج جنگ نهروان جنگ کرد و بر ایشان ظفر یافت و سر کرده ایشان را
که ذوالثدیه میگفتند کشت و در این روز قایم آل محمد صلوات الله علیه
ظاهر خواهد شد و در این روز امامان دیگر بدنیا رجعت خواهند کرد و در این روز
قایم ما ظفر خواهد یافت بر دجال و در کناسه که محله ایست از محلات
کوفه او را بر دار خواهند کشید و هیچ روز نوروزی نیست مگر آنکه
ما انتظار فرج میکشیم زیرا که آن از روزهای ما و شیعیان ما است روزیست که آن روز را
عجمان حفظ کرده اند و حرمت آن را رعایت کرده اند و شما عربان آن را ضایع کردید
پس حضرت فرمود که مستحبست در این روز نوروز غسل کن و پاکیزه جامهای خود را بپوش
و بهترین بوی های خوش خوشبو کردان و در این روز روزه بدار پس
چون از نماز پیشین و پسین و نافلهای آنها فارغ شوی چهار رکعت نماز بگذار
یعنی هر دو رکعت بیک سلام و در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه

بخوان و در رکعت دویم ده مرتبه سورهٔ قل یا ایها الکافرون و در رکعت
سیّم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از
حمد ده مرتبه قل اعوذ برب الفلق و ده مرتبه قل اعوذ برب الناس بخوان و بعد از نماز
بسجدهٔ شکر برو و این دعا را بخوان اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ
الاوصیاء المرضیّین وعلی جمیع انبیائک ورسلک
بافضل صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک
وصلّ علی ارواحهم واجسادهم اللّهمّ بارک
علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وبارک لنا فی یومنا هذا
الّذی فضّلته وکرّمته وشرّفته وعظّمت خطره
اللّهمّ بارک لی فیما اعطیتنی (انعمت به علیّ) حتّی لا اشکر
احداً غیرک ووسّع علیّ فی رزقی یا ذا الجلال
والاکرام اللّهمّ ما غاب عنّی من شیءٍ فلا یغیبنّ
عنّی عونک وحفظک وما فقدت من شیءٍ
فلا تفقدنی عونک علیه حتّی لا اتکلّف ما لا

احتاج

احتاج الیه یا ذا الجلال والاکرام و در غیر کتب مشهوره
روایت کرده اند که در وقت تحویل این دعا را بخوانند بسیار و بعضی
سیصد و شصت و شش مرتبه گفته اند یا محوّل الحول والاحوال حوّل حالنا
الی احسن الحال و بروایت دیگر یا مقلّب القلوب والابصار
یا مدبّر اللّیل والنّهار یا محوّل الحول والاحوال حوّل
حالنا الی احسن الحال و ایضاً بعضی روایت کرده اند که
این دعا را نیز در روز نوروز بعد و ایّام سال بخوانند اللّهمّ هذه
سنة جدیدة وانت ملک قدیم اسئلک خیرها
وخیر ما فیها واعوذ بک من شرّها وشرّ ما فیها
واستکفیک مؤنتها وشغلها یا ذا الجلال والاکرام
و اگر چه منع در دعا نیست امّا آن دعای اوّل را خواندن بهتر است بنابر
آنکه چون سند معتبر دارد بهتر است   بدانکه کیفیت نماز زیارت عاشورا
بر وجه اختصار بدون لعن و سلام صد دفعه هر یک دفعه کافیست اینست
که زیارت کننده در پشت بام رود و رو بسمت قبر جناب سیّد الشهداء علیه السلام نموده

چون ضعیفی این کس ... [illegible] ... بسیار ... یا ذا الجلال والاکرام

وزیارت مأثوره را بخواند تا و آل نبیک بقصد ورود نه قصد
این زیارت از معصوم وارد شده ولعن وسلام را هر یک را یک دفعه بلکه
لعن مختصر را نیز بقصد لعن مطلق وسلام مطلق یعنی قصد کند لعن وسلام از معصوم
وارد شده یا نه یا آنکه بقصد احتیاط بخواند لعن وسلام را واحتیاطا سجده را
نیز بعمل آورد وبعد از این دو رکعت زیارت بقصد ورود نه از معصوم
وارد شده بجای آورد وبعد از این زیارت را بر وجه سابق اعاده کند
وبعد از اعاده زیارت نیز اگر سجده کند بقصد مطلق سجده یا بقصد احتیاطا لاعاده
بهتر خواهد بود

نسب حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله محمد ابن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر
بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن نضر بن نزار بن
عدنان بن اد بن سع بن سلامان بن هميع بن نبت بن حمل بن قیدار
بن اسمعیل بن ابراهیم خلیل بن تارح بن ناحور بن ساروغ بن ارغو بن فالغ
بن عابر بن ارفخشد بن نوح بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ بن یرد بن مهلائیل
بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم صفی الله علیه السلام واز اجداد آن
حضرت هفده تن پیغمبر مرسل بودند و باقی غیر مرسل تمت الفائده

مختصر تلخیص باب الاستعاره فصاحت بیان

اخلاق ابی مقلة وحكمة لقمان

زهد ابراهيم بن ادهم





قوله لاستره يعني شبهة ايت

في القاعدة المذكورة

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه مصدر اصل کلام است

وازوی نه وجه بازمیکردد ماضی

مستقبل اسم فاعل اسم مفعول

امر جحد نهی نفی استفهام ازماضی

چهارده وجه بازمیکردد شش

مغایب را بود وشش مخاطب را بود و

دو حکایت نفس متکلم را بود وان شش

مغایب را سه مذکر را وسه مؤنث را

وان سه که مذکر را چون ضرب ضربا ضربوا

وان سه که مؤنث را بود چون ضربت ضربتا

ضربن وان شش که مخاطب را بود سه مذکر را

بود وسه مؤنث را وانسه مذکر را بود

چون ضربت ضربتما ضربتم وان سه که

مؤنث را بود چون ضربت ضربتما ضربتن

وان دو حکایت نفس متکلم را بود ضربت ضربنا

شش مخاطب ضربت صیغه مفرد مذکر مخاطب است از فعل ماضی صحیح

وسالم ثلاثی مجرد معلوم از باب اول اصول ضربت بر وزن فعلت ضاد

فاء الفعل را وعین الفعل باء لام الفعل تاء مفتوح علامت مفرد مذکر مغایب

خواستیم مفرد مذکر مخاطب بنا کنیم تاء مفتوح که علامت مفرد مذکر

بود در آخرش در آوردیم ضربت شد توالی اربع حرکات شد در کلام

ثقیل بود ما قبل تا را ساکن کردیم ضربت شد یعنی زدی تو یک مرد حاضر در زمان

گذشته انت در تحتش مستتر است تا فاعلش بیخ بود ضربتما صیغه تثنیه مذکر

مخاطب است از فعل ماضی صحیح وسالم ثلاثی مجرد معلوم از باب اول اصول

ضربتما بر وزن فعلتما ضاد فاء الفعل را وعین الفعل باء لام الفعل

تا علامت تثنیه مذکر وضمیر فاعل ضربتما در اصل ضربت بود مفرد بود

خواستیم تثنیه بنا کنیم الف که علامت تثنیه وضمیر فاعل بود در آخرش در آوردیم

ضربتن در اصل صیغه جمع مؤنث مخاطب است از فعل ماضی صحیح وسالم ثلاثی مجرد

از باب اول اصول ضربتن شد بر وزن فعلتن ضاد فاء الفعل را عین الفعل

با لام الفعل تن علامت جمع مؤنث وضمیر فاعل ضربتن در اصل ضربت بود

مفرد بود خواستیم جمع بنا کنیم نون که علامت جمع مؤنث وضمیر فاعل بود در آخرش

در آوردیم ضربتن شد یعنی از جمع مذکر اصل بود میم در آورده بودیم در اینجا

که فرع است نیز میم در آوردیم وما قبل میم را ضمه دادیم ضربتمن شد

میم ونون هر دو قریب المخرج بود میم را قلب بنون کردیم ونون را در نون ادغام

کردیم ضربتن شد یعنی زدید شما جماعت زنان حاضره در زمان گذشته

انتن در تحتش مستتر است تا فاعلش بیخ بود ضربت صیغه متکلم وحده است

از فعل ماضی صحیح وسالم ثلاثی مجرد معلوم از باب اول اصول ضربت بر وزن فعلت

ضاد فاء الفعل را عین الفعل با لام الفعل تاء مضموم علامت متکلم وحده

ضربت در اصل ضربت بود مفرد مذکر بود خواستیم متکلم وحده بنا کنیم تاء مضموم

وازفعل مستقبل نیز چهارده وجه باز
میکردد شش مغایب را بود دو شش مخاطب
بود دو حکایت نفس متکلم را بود اما
ان شش که مغایب را بود سه مذکر را
بود وسه مؤنث را بود وانسه که
مذکر را بود چون یضرب یضربان یضربون
وان سه که مؤنث را بود چون تضرب
تضربان یضربن

وان شش که مخاطب را سه مذکر را بود
وسه مؤنث را بود وان سه که مذکر را
بود چون تضرب تضربان تضربون
وان سه که مؤنث را بود چون تضربین
تضربان تضربن

واز اسم فاعل شش وجه باز میکردد
سه مذکر را بود وسه مؤنث را
وان سه مذکر را چون ضارب ضاربان
ضاربون

وان سه که مؤنث را بود چون ضاربة
ضاربتان ضاربات

واسم مفعول شش وجه باز میگردد سه مذکر را بود و سه مؤنث را بود و آنسه که مذکر را بود چون مضروب مضروبان مضروبون

وان سه که مؤنث را بود چون مضروبة مضروبتان مضروبات

وازفعل امر چهارده وجه باز میگردد شش مغایب را بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود وان شش که مغایب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را بود وانسه که مذکر را بود چون لیضرب لیضربا لیضربوا

وان سه که مؤنث را بود چون لتضرب لتضربا لیضربن

وان شش که مخاطب را بود سه مذکر را بود چون اضرب اضربا اضربوا

وانسه که مؤنث را بود چون اضربی
اضربا اضربن

وان دو حکایت نفس متکلم را بود چون
لا اضرب لنضرب

واز فعل نهی نیز چهارده وجه باز
میکردد شش مغایب را بود وشش مخاطب را
بود ودو حکایت نفس متکلم را بود
وان شش که مغایب را بود سه مذکر را
بود وسه مؤنث را وان سه که مذکر را
بود چون لا یضرب لا یضربا لا یضربوا

وان سه که مؤنث بود

چون لا تضرب لا تضربا لا یضربن

وان شش که مخاطب را سه مذکر را
بود وسه مؤنث را بود وانسه
که مذکر را بود چون لا تضرب لا تضربا
لا تضربوا

وان دو حکایت نفس متکلم را بود
چون لا اضرب لا نضرب

میکردد
واز فعل جحد نیز چهارده وجه باز
شش مخاطب را بود ودو حکایت نفس
متکلم را بود وان شش که مغایب را
بود سه مذکر را بود وسه مؤنث را بود
وان سه که مذکر را بود چون لم یضرب

وان سه که مؤنث را بود چون
لم تضرب لم تضربا لم تضربوا

وان شش که مخاطب را بود وسه
مؤنث را بود وانسه که مذکر را
بود چون لم تضرب لم تضربا لم تضربوا

وان دو حکایت نفس متکلم را بود
چون لم اضرب لم نضرب

وا ز فعل نفی نیز چهارده وجه باز
میگردد شش مخاطب را بود و دو
حکایت نفس متکلم را اما ان شش که
مغایب را بود سه مذکر را بود وسه
مؤنث را بود واما ان سه که مذکر را
بود لا یضرب لا یضربان لا یضربون

وان سه مؤنث را بود چون
لا تضرب لا تضربان لا یضربن
وان شش که مخاطب را
بود سه مذکر را بود وسه مؤنث را
بود وانسه که مذکر را بود چون لا تضرب

لا تضربان

لا تضربان لا تضربون وانسه
مؤنث را چون لا تضربین لا تضربان
لا تضربن

وان دو حکایت نفس متکلم را بود چون
لا اضرب لا نضرب و از فعل استفهام
نیز چهارده وجه باز میگردد شش
مغایب را بود و شش مخاطب را بود
و دو حکایت نفس متکلم را بود اما
آن شش که مغایب را بود سه مذکر را
بود وسه مؤنث را اما آنسه که مذکر را
بود چون هل یضرب هل یضربان
هل یضربون

وانسه که مؤنث را بود چون هل
تضرب هل تضربان هل یضربن

قوله المعضل

قوله البعض قوله الدهر

والاخوان في العشير

فلقد جرد الدهر على اهلها سيف العدوان

فلم يبق منها الا قوم يبلغ

والعرض والا يلزم الدور لان العرض يتوقف في تحققه على المعروض

فالمعروض ايضا يتوقف في تحققه على العرض فيلزم الدور

[illegible]

اما دیری ... [illegible] ... حظ

[illegible]

والصلاة والسلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... والسلام ...

[illegible]

[illegible] ... الصوت ... [illegible]

[illegible] ... الوجود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

بسم الله الرحمن الرحیم در زمان تحصیل این
رساله ضعیف حقیر محمد تقی بن محمد صادق الحسینی الطباطبائی
در سنه ۱۲۷ در دار الخلافه طهران در عهد سلطنت
ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه شهر از بیماری
که بغایت بد بود مصداق فرمود ...
و پراکنده کسی کجا بجا ... افرده گشته آتش بوزان
در ... گشته ... و ... گرد و رفته
یکی طرح ... که چند کلمه بر سبیل یادگار تحریر
نمایم ... یافتم و ... استاد ان
ذوی الاحترام ... را ثبت نمایم
و مقصد ام تحصیل ... بسبب تحصیل ...
در خدمت ... تا ناظرین
طلب مغفرت بر حقیر ... الله
... ولجمیع المسلمین والمسلمات ... الکبر
و ... امجاد

استادی الاجل والاکرم ملا میرزا
ابراهیم ... محمدیه ... خدمت ایشان
تحصیل نمودم

استادی الاجل والاکرم ملا ...
نجم آبادی ... در خدمت ایشان تحصیل
نمودم

استادی الاجل والاکرم میرزا احمد ...
سبزواری ... خدمت

بسم الله الرحمن الرحیم
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار
واجعلنا من المتفكرين في خلق السموات والارض
واختلاف الليل والنهار وصل على بدر سماء النبوة
ومركز دائرة الفتوة حبيبك محمد النبي المختار وآله بروج
فلك الولاية ومطالع شموس الهداية الائمة الاطهار
وبعد فيقول الفقير الى الله الغني بهاء الدين محمد العاملي عفى الله عنه هذه
درة يتيمة احتوت من فن الهيئة على اصوله ولبابه وانطوت على المهم
من فصوله وابوابه وتضمنت لطائف فوائد واشتملت على طرائف
زوائد وضعتها تبصرة للمتفكرين وتذكرة للمتذكرين وسميتها تشريح الافلاك
ليوافق الاسم والمسمى ويطابق اللفظ والمعنى ورتبتها على مقدمة
وفصول خمسة وخاتمة اما المقدمة العالم الجسماني كرة منضدة من ثلث عشرة كرة

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥					[illegible]

منها اعلاها الاطلس وهو كاسمه غير مكوكب ثم فلك الثوابت وكلاهما مماس
في الثخن بحيث يماس سطح اعظمها سطحيه وهذان هما العرش والكرسي بلسان اهل
الشرع ثم السموات السبع للسيارات السبع المشهورة كل منها في فلك يسمونه
ويحيط بكل من السبع سطحان متوازيان مركزها مركز العالم وهي الافلاك
الكلية ثم كرة النار وهي تتحرك بتبعية الفلك وقيل كروية المحدب اهليلجية المقعر
لهوشها بتبعية الهوى فالاسرع اغلظ ورد بضعف الحركة حول القطبين
جدا فلا تحدث فيكون ... الطرفين ... حدوث النباتك
القطبيين ثم كرة الهوى وهي متناسبة المحدب مضرسة المقعر بالابراج
والجبال ثم كرة الماء وتضريس سطحه بمضاريس الهوى ولكون ... قطعه
كرية مركزها مركز العالم ... البر الكثيرة في العلو
كالمنارة ثم كرة الارض ومركز ثقلها مركز العالم ... تحركها
عليها ...



[illegible marginal notes]

الفصل الاول في الدوائر العظام والصغار والقسي المشهورة
ما ينصف الكرة فعظيمة والا فصغيرة والعظام عشرة **الاولى** معدل النهار
وقطباه قطبا العالم والفصل المشترك بينها وبين سطح الارض خط الاستواء
ودوائرها الصغار المرتسمة من تحرك النقاط عن جنبيها هي المدارات اليومية
الثانية منطقة البروج وتقاطع الاولى على نقطتي الاعتدالين الربيعي
والخريفي وابعد اجزائها عنها نقطتا الانقلابين الصيفي والشتوي فينقسم
بهذه الاربعة ارباعا وبمدة قطع الشمس كل منها احد الفصول الاربعة ولها
صغار كما للاولى هي مدارات العرض **الثالثة** الدائرة المارة بالاقطاب
الاربعة وهي مارة باقطاب الاوليين قائمة عليهما فهما كذلك وتقطع
الثانية على الانقلابين والاولى على نظيرتيها اذا قصر قوس منها بينهما
او بين قطبيهما هو الميل الكلي وهو بالرصد الجديد **الرابعة** دائرة الميل
وتمر بقطبي الاولى وجزء من الثانية او مركز كوكب فقد تتحد بالثالثة
واقصر قوس منها بين الاولى والاولى ميله الاول وبينها وبين الثانية بعده
الخامسة دائرة العرض وتمر بقطبي الثانية وجزء منها او مركز كوكب فقد
تتحد بالثالثة والرابعة واقصر قوس منها بين الاولى والاولى ميله الثاني
وبين الثانية والثانية عرضه والاقسام المتساوية المتقاطعة ستة
عرضيات احديها الثالثة والرابعة تمر بالاعتدالين والبواقي بينهما كل
البروج الاثني عشرة المشهورة **السادسة** الافق وهي دائرة بين النصف
الفوقاني والتحتاني وقطباه سمتا الرأس والقدم وتنصف الاولى على نقطتي

المشرق والمغرب والواصل بينهما خط الاعتدال والثانية على الطالع
والغارب وهو الرابع واقصر قوس منها بين جزء من الثانية او مركز
كوكب ونقطة المشرق سعة المشرق وبين احدهما ونقطة المغرب
سعة المغرب والصغار المتوازية لها مقنطرات ثم ان وقع قطباها
في المعدل ما ست قطبية وتنصف كل مداراته على قوائم فتساوي
الليل والنهار تقريبا ابدا الا ان دار دورا وتسمى الدور حمائليا وان انطبقا
على قطبيه انطبقت عليه وكانت السنة يوما وليلة وتسمى الدور رحويا وان
مال عنهما شمالا وجنوبا بالصفة وحده وارتفع احد قطبيه والخط
بقدر الميل ويسمى الدور حمائليا وماس من المدارات اثنين فوقانيا
وتحتانيا بعدهما عن القطبين كبعده عنهما وتحط نصفها عن المتوسطة
بين الفوقاني وقطبيه فتكون ابدية الظهور مرتفعا عن نظائرها فتكون
ابدية الخفاء قاطعة للبواقي بمختلفين يختلف بها الليل والنهار
الا دورا فالفوقاني قوس نهار الكوكب والتحتاني قوس ليله والواقع
منها جنوبا وبين ميله مارة بنقطتي المشرق والمغرب تعديل نهاره
وضعفه والتفاضل بين نصف مدار وكل من قوسي الليل والنهار
السابعة نصف النهار وهي التي غاية ارتفاع الشمس آن وصولها اليها
وتكون وسطا بين النصف الشرقي والغربي مارة بقطب الاولى والسادسة
قاطعة لها على نقطتي الجنوب والشمال والواصل بينهما خط الزوال وللثانية
على العاشر والرابع وهما وتد السماء والارض وقطباها نقطتا المشرق

والمغرب وقد تتحد بالثالثة والرابعة والخامسة واقصر قوس منها بين الاولى
وقطب السادسة او بالعكس عرض البلد وما دخل من المعدل بين
نصف نهاره ونصف نهار الجزائر الخالدات من فوق **الثامنة**
اول السموت وهي واسطة بين النصف الشمالي والجنوبي مارة باقطاب السادسة
والسابعة وقطباها نقطتا الشمال والجنوب **التاسعة** وسط السماء
وهي باقطاب السابعة والسادسة وقطباها الطالع والغارب واقصر
قوس منها بين السادسة وقطب الثانية او بالعكس عرض اقليم الرؤية
العاشرة دائرة الارتفاع وقد تسمى السمتية وتمر بنقطة مفروضة على
الفلك وقطبي السادسة وتقطعها على نقطتي السمت والواصل بينهما خط
السمت واقصر قوس منها بين السادسة وتلك النقطة ارتفاعها اذا
كانت فوقها وانحطاطها ان كانت تحتها واقصر قوس من السادسة
بينها وبين الثامنة قوس سمت تلك النقطة وسمت ارتفاعها ايضا
الفصل الثاني في صور الافلاك السبع السيارة فلك الشمس جرم كري متوازي
السطحين مركزه مركز العالم ممثل بفلك البروج في المنطقة والقطبين وفي
ثخنه آخر مثله خارج المركز يماس محدبه محدب الاول على نقطة الاوج ومقعره
مقعره على نقطة الحضيض فينفصل بمتممين متدرجي الثخن الى غاية بعد
بين المركزين والشمس مركوزة في ثخن الخارج منتصف ما بين قطبيه مماسة
سطحيه على نقطتين وافلاك كل من العلوية والزهرة كفلك الشمس الا ان
ممثلاتها تقاطع منطقة البروج على نقطتين متقاطرتين ولخارجها اوج



مركوزة في خوارجها وهي المحاذية كالشمس وهي فيها حيث
يماس سطح كل سطح تدويره على نقطة وفلك القمر كالعلوية الا
ان منطقة الحاوي والحامل مائلة من منطقة البروج ومن ثم
سمي المائل وهي مع الحاوي في سطح تقاطع منطقة البروج على نقطتي
الرأس والذنب وله فلك آخر متوازي السطحين يحيط بالمائل يسمى
الجوزهر وهو كالممثل في المنطقة والقطبين وفلك عطارد كا
العلوية ايضا الا ان مركز الفلك الحاوي والحامل وهو المدير وغير مركز
العالم ومنطقته ليست في سطح منطقة البروج بل هي مع منطقة الحاوي
في سطح واحد والمدير في ثخن الممثل كالحامل في ثخنه وهذه صور الافلاك



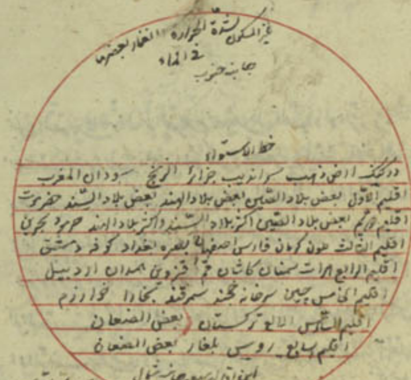
فصل الثالثة في الحركات وما يتبعها الفلك التاسع يتم الدورة في يوم وليلة
تقريبا والثامن مع المثلات في ثمنة وعشرين الفا ومائتي سنة
وحركتها الى المشرق كحركات الافلاك الجزئية ولا تتحرك الى المغرب
الا اربعة جمعتها في قولي واربع نحو غرب يسير يا من يا بدر محمد ذي تبع
وجوزهر ومايل وحركة فلك ممثل تتشابه حول مركزه الا حركة فلك حامل القمر
تتشابهان حول مركز العالم وحوامل العلوية والزهرة تتشابهان حول
نقطة معدل المسير هي خارجة عن مركزها على القطر المار بالمركزين
في جانب الاوج على البعد ولما بينهما وحركة حامل عطارد تتشابه
حول نقطة تنصف ما بين مركزي المدير والعالم وهذه من المشكلات
وقد حلها محقق القوم شكر الله سعيهم بوجوه طويلة لا يليق بالمختصرات
وحركة اعلاء تدوير القمر الى المغرب واسفله الى المشرق والمتحيرة بالعكس
فتعرض لها الاقامة والاستقامة والرجوع لموافقة حركة مراكزها المراكز
تداويرها وتخالفها وزيادة الاولى وللسبع تعديلات توجبها
حركات الخوارج والتداوير واقلها تعديلا الشمس فلنقتصر عليه في هذا
المختصر وهو قوس من ممثلها بين طرفي الخط التقويمي وهو الخارج من مركز العالم
الى ما على مركزه والخط الوسطي وهو الخارج كذلك غير مار موازيا لخارج من
مركز الخارج الى مركزه والواقع بين طرفه واول الحمل الممثل على التوالي وسطها
فما دامت هابطة ينقص تعديلها عن وسطها وما دامت صاعدة يزاد
عليه فيحصل على التوالي تقويمها وهو قوس من الثانية بين اول الحمل وطرف



الخط التقويمي على التوالي ثم القمر جرم مصقل بين السواد والزرقة
مستفيد اكثر من نصفه بالشمس دائما لكبرها وصغره ويختلف اوضاعه
بالقرب والبعد عنها ففي الاجتماع وجهه المظلم الينا والمضيء اليها
وهو المحاق واذا بعد عنها يسيرا رأينا منه قليلا وهو الهلال
ويزداد بزيادة البعد الى المقابلة كما في الاولى وهو البدر ثم ينتقص
الى المتقارب فيؤول الى المحاق وهكذا واذا اجتمع بها عند الرأس
او الذنب بحيث يحجب بينهما فستر كلا او بعضا وهو الكسوف واذا استقبلها
كذلك حالت الارض بينهما ووقع كله او بعضه داخل مخروط ظلها وهو الخسوف

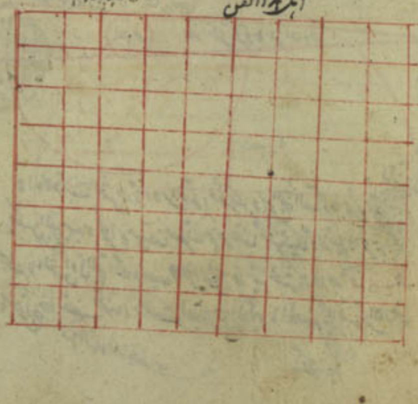


فصل الرابع فيما يتعلق بالارض واختلاف المطالع بقاعها الدائرتان
الحادثتان على بسيط الارض من تقاطع المعدل والافق على قوائم تقسمانها
ارباعا والمعمورة احد الربعين الشماليين وينقسم بسبعة من المدارات الى سبع
قطع مستطيلة متفاوتة في النهار الاطول بنصف ساعة وهي الاقاليم
ابتداؤها عند الجمهور حيث النهار الاطول وهذه صورة الاقاليم
وما فيه من البلاد المشهورة وسكان خط الاستواء تسامت الشمس رؤوسهم
في الدورة مرتين فيعدم الظل وتبعد غاية البعد في الانقلابين فيكون جنوبيا



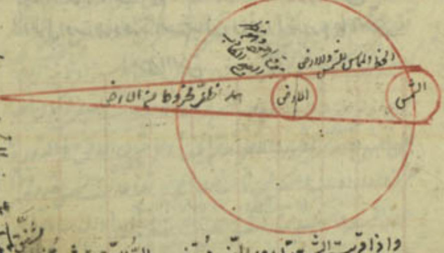
تارة واخرى وفصولهم ثمانية واما ما عداهم فعلى عرض تسعين خمسة اقسام فالذي
تقصر عرضهم عن الميل الكلي سامتتهم الشمس في السنة مرتين عند نقطتين ميلهما عن المعدل
كعرضهم فيعدم ظلهم ح وفصولهم الا قربين منهم الى خط الاستواء ثمانية ايضا
وغيرهم اربعة وان ساواه سامتتهم مرة في الانقلاب الصيفي ويكون احد
قطبي البروج ابدي الظهور والاخر ابدي الخفاء وتماس الافق في الدورة
مرة وان زاد عليه ونقص عن تمامه كان اعلى ارتفاعات الشمس بقدر تمام
عرض البلد واسفلها بقدر نقصانه عنه وظلهم شمالية ابدا وان ساوى تمامه
كان غاية ارتفاع الشمس بقدر ضعفه وسامت قطب منطقة البروج رؤوسهم
في الدورة مرة فينطبق هي على افقهم ثم ترتفع نصفها دفعة بميله وينحط الاخر
كذلك ثم يطلع الغارب ويغرب الطالع تدريجا ويتزايد النهار الى ان يساوي
الدورة ثم ينتقص كذلك وبهذا القسم ينتهي العمارات وان زاد عليه ولم يبلغ تسعين
فيميل

فيميل قطب البروج الى الجنوب سمت الرأس بقدر تلك الزيادة فلا يغرب
من منطقة البروج ما يزيد ميله الشمالي على تمام العرض ولا يطلع ما
يزيد ميله الجنوبي عليه فينقسم منطقة البروج اربعة اقسام ما ينتصف
منقلب القطب الظاهر ابدي الظهور وما ينتصف منقلب القطب الخفي ابدي
الخفاء وما ينتصف الاعتدال الربيعي يطلع معكوسا ويغرب مستويا
وما ينتصف الاعتدال الخريفي بالعكس واما عرض تسعين فقطب المعدل
قطب افقهم وغاية ارتفاع الشمس بقدر الميل الكلي ولا طلوع ولا غروب
الا بحركة الخاصة فالسنة يوم وليلة كما مر ونختم هذا الفصل بجدول
لبيان عروض مبادي الاقاليم واواسطها واطول ايامها واواخر عروضها
واطولها اوساطها وعدد اعظم جبالها واغوار انهارها على ما حققه
اهل هذا الفن



فصل خامس في الصبح والشفق بيّن في الاجرام ان الشمس مائة وستة وستون مثلا للارض وربع وثمن فالمستضيء اكثر من نصفها دائما وظلها مخروط يلازم رأسه منطقة البروج وينتهي في فلك الزهرة والنهار مدة كون المخروط تحت الافق والليل مدة كونه فوقه فاذا ازداد ميل الشمس عن المخروط الى قربه ولا يزال كذلك حتى يرى الشعاع المحيط به واول ما يرى منه هو الاقرب الى موضع الناظر وهو موقع خط يخرج من بصره في سطح يستتبعه تمر بمركز الشمس عمودا على الخط المماس للشمس والارض الذي هو في سطح الفصل المشترك بين الشعاع والظل فيرى الضوء مرتفعا عن الافق مستطيلا فبينه وبين الافق مظلما وهو الصبح الكاذب

وهذه صورته



واذا قربت الشمس جدا رؤي الضوء معترضا وهو الصبح الصادق ثم يرى الشفق بعكس الصبح يبيد ثم حمرا ثم مبيضا معترضا ثم مرتفعا مستطيلا وقد علم بالتجربة ان انحطاط الشمس اول الصبح الكاذب واخر الشفق ثمانية عشرة درجة خاتمة في استخراج خط نصف النهار وسمت القبلة بالدائرة الهندية تسوى الارض

بالكونيا او بغيرها من الالات وترسم عليها دائرة وتنصب على مركزها مقياسا على قوايم تقارب ربع قطرها وتعلم على مدخل ظله فيها ومخرجه عنها وتنصف القوس الواقع بينهما وتخرج من منتصفه خطا مارا بمركزها فهو خط نصف النهار واول وقت الظهر مبدأ الظل عنه والمقاطع له على قوايم خط المشرق والمغرب ثم يقسم كل ربع تسعين قسما متساوية وهذا العمل تقريبي لاختلاف المدارين حالتي الدخول والخروج وقد تقرب من التحقيق ان عمل والشمس في المنقلب الصيفي او قربه وان عمل في يوم يكون الشمس نصف نهاره في المنقلب اتحد مدارها في الحالتين وان اتفق طلوعها او غروبها في نقطة الاعتدالين فالخط المخرج على استقامة الظل مارا بالمركز خط المشرق والمغرب والمقاطع له على قوايم خط نصف النهار

وهذه صورة الدائرة الهندية



واما سمت القبلة فهو نقطة من الافق من واجهها واجه الكعبة فان ساوى البلد مكة شرفها الله تعالى طولا فقبلته نقطة الجنوب ان زاد عرضه والا فنقطة الشمال وان زاد طولا وعرضا فعن نقطة الجنوب والشمال الى المغرب بقدر ما بين الطولين ومن نقطتي المشرق والمغرب الى الجنوب بقدر ما بين العرضين وصل بين اكثر من النهايتين المتقابلتين بخط واخرج من مركز الدائرة الى نقطة تقاطع الخطين خطا فهو على صوب القبلة وقس على هذا ان نقص طولا وعرضا او طولا وزاد عرضا او بالعكس وان ساوى عرضه عرضها فضع ميلا كل والثالثة والعشرين من السرطان حال كون الشمس في احدهما على خط وسط السماء في صفحة الاسطرلاب المعمولة لعرض البلد وعلّم موضع المري من اجزاء المجرة ثم ادر العنكبوت بقدر ما بين الطولين الى المغرب ان كان طوله اكثر والى خلافه ان كان اقل وحيث انتهى احد الجزئين من مقنطرات الارتفاع فظل المقياس وقت بلوغ الشمس اليه على صوب القبلة اسهل من الاول ان تأخذ يوم كون الشمس في احد الجزئين السابقين لكل خمس عشرة درجة من التفاوت بين الطولين ساعة ولكل درجة اربع دقائق فاذا انحرف من نصف النهار بقدر تلك الساعات والدقائق ان زاد طول البلد او قبله بقدره ان نقص فظل المقياس خط سمت القبلة وهي الى خلاف جهته فلت عنه عوايق الزمان ولم تتنبه لها طوارق الحدثان والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام

على خير خلقه محمد واله الطاهرين

١٢٣٩

عدد شعيرات ذراع ۲۱۴۴ الذراع ۲۴ اصبع على رأى المتأخرين
قطر الارض على رأى المتأخرين والمتقدمين ۲۵۴۵ فرسخ تقريبا ضعفه
۵۰۹۰ ارتفاع اعظم الجبال ۲ فرسخ وثلث ضعفه ۵ فرسخ
تقريبا پس ارتفاع اعظم الجبال را تضعيف نموديم ۵ نصف
فرسخ شد تقريبا و از اين جهت فراسخ قطر ارض را نيز تضعيف
نموديم ۵۰۹۰ نصف فرسخ شد بايد که قسمت نموديم ۲

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۵	۴	۴	۱	۱	
۰	۲	۱	۲۵	۴	۲
۹	۴	۲۲	۵		۲
					۲
۰					

پس نسبت ۲۵ که خارج قسمت است به ۵۰۹۰ که مقسوم است
مثل النسبة يک شعيره است به ۱۴۴ که مقسوم عليه ميباشد چون النسبة
خارج قسمت به مقسوم مثل النسبت واحد است بمقسوم عليه پس النسبة
سبع ۳۵ نصف فرسخ که پنج نصف فرسخ باشد به ۵۰۹۰ نصف
فرسخ مثل سبع شعيرات است به ۱۴۴ که عدد شعيرات ذراع است
و كذلك نسبت خمس سبع ۳۵ که يک نصف فرسخ باشد
به ۵۰۹۰ نصف فرسخ مثل النسبة خمس سبع شعيره است به
۱۴۴ که عدد شعيرات ذراع است پس معلوم شد که نسبت
ارتفاع اعظم جبال بقطر ارض مثل نسبت سبع عرض شعيره است ۲

١٧٨١
[illegible]
٣

اوصيك يا الشيخ ابا مرة

لا تامنن في حالة مكرة

من لم يعدنا اذا مرضنا

ان مات لم نشهد الجنازة